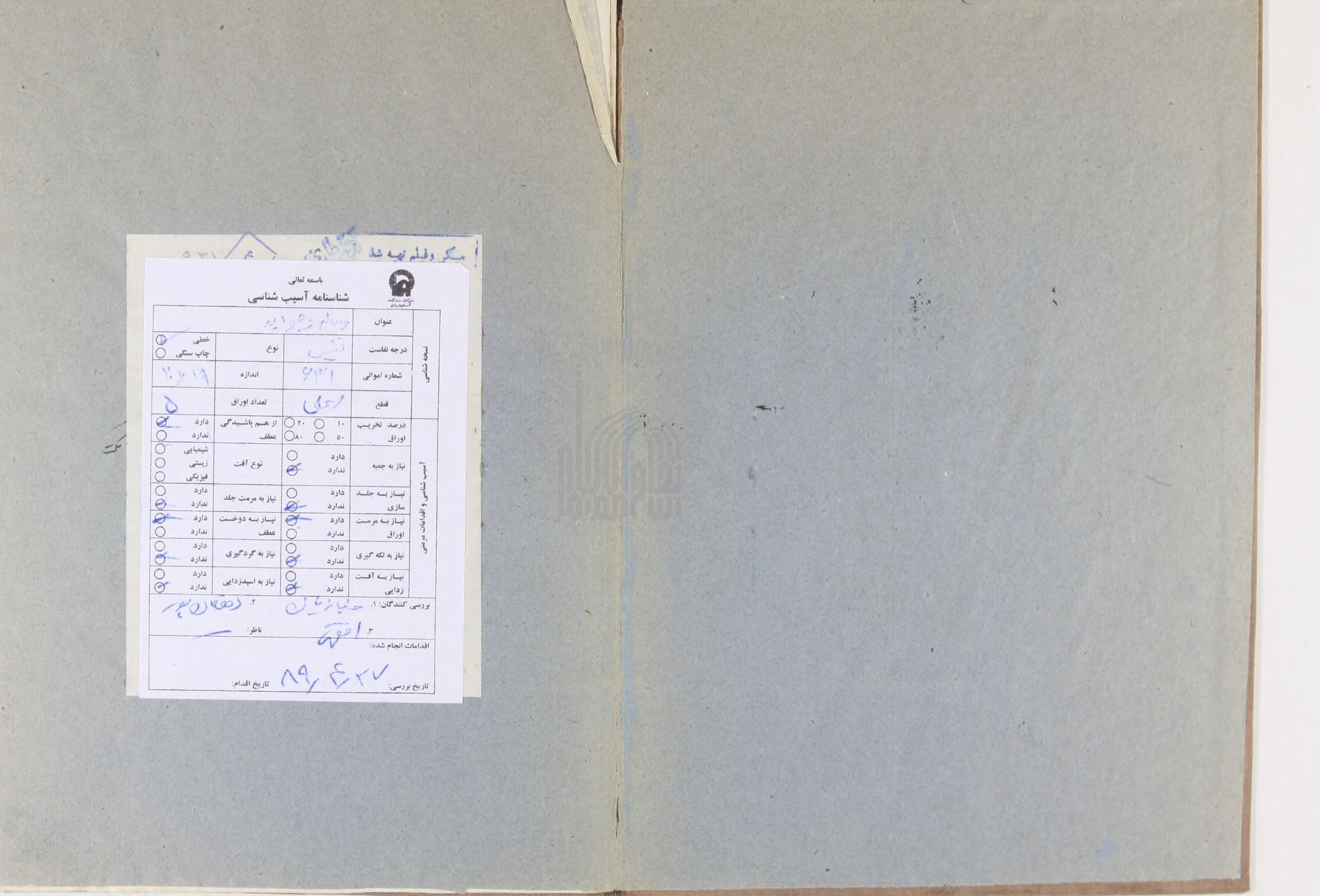


میکروفیلم تهیه شد

باسمه تعالی

شناسنامه آسیب شناسی

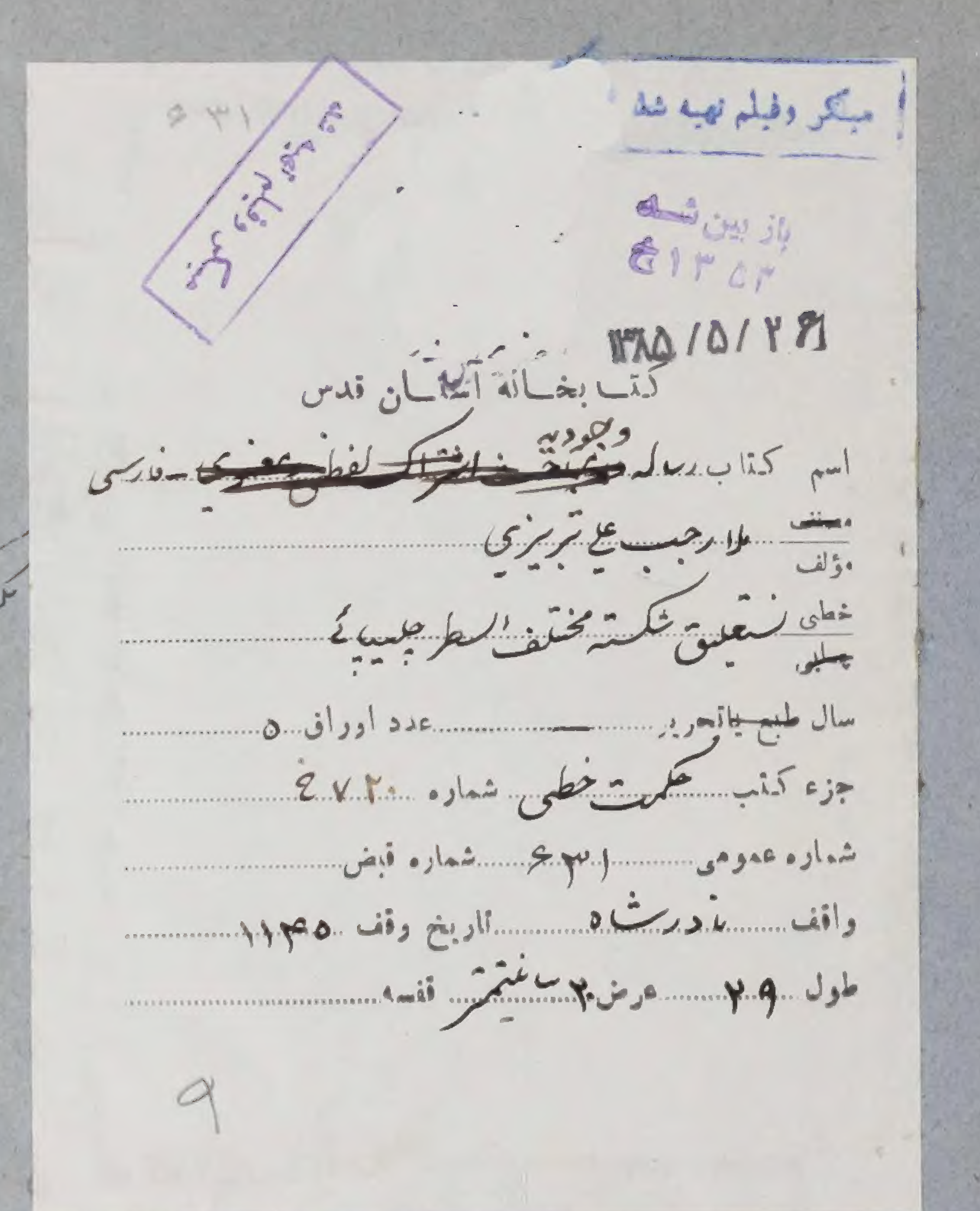
نسخه شناسی	عنوان	[illegible]		
	درجه نفاست	[illegible]	نوع	خطی / چاپ سنگی
	شماره اموالی	۶۳۱	اندازه	۱۰×۱۹
	قطع	رقعی	تعداد اوراق	۵
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ / ۲۰ / ۵۰ / ۸۰	از هم پاشیدگی عطف	دارد / ندارد
	نیاز به جعبه	دارد / ندارد	نوع آفت	شیمیایی / زیستی / فیزیکی
	نیاز به جلد سازی	دارد / ندارد	نیاز به مرمت جلد	دارد / ندارد
	نیاز به مرمت اوراق	دارد / ندارد	نیاز به دوخت عطف	دارد / ندارد
	نیاز به لکه گیری	دارد / ندارد	نیاز به گردگیری	دارد / ندارد
	نیاز به آفت زدایی	دارد / ندارد	نیاز به اسیدزدایی	دارد / ندارد

بررسی کنندگان: ۱. [illegible] ۲. [illegible]

۳. [illegible] ناظر:

اقدامات انجام شده:

تاریخ بررسی: ۸۹/۴/۲۷ تاریخ اقدام:



میکروفیلم تهیه شد

۶۳۱

باز بینی شد ۱۳۵۴

۱۳۸۵/۵/۲۶

کتابخانهٔ آستان قدس

اسم کتاب رساله وجودیه ~~...~~ فارسی

مصنف / مؤلف ملا رجبعلی تبریزی

خطی / چاپی نستعلیق شکسته مختلف السطر جلد بی‌نهٔ

سال طبع یا تحریر —— عدد اوراق ۵

جزء کتب حکمت خطی شماره ۴۷۲۰

شماره عمومی ۶۳۱ شماره قبض

واقف نادرشاه تاریخ وقف ۱۱۴۵

طول ۲۹ عرض ۲۰ سانتیمتر قفسه

۹

باسمه تعالی

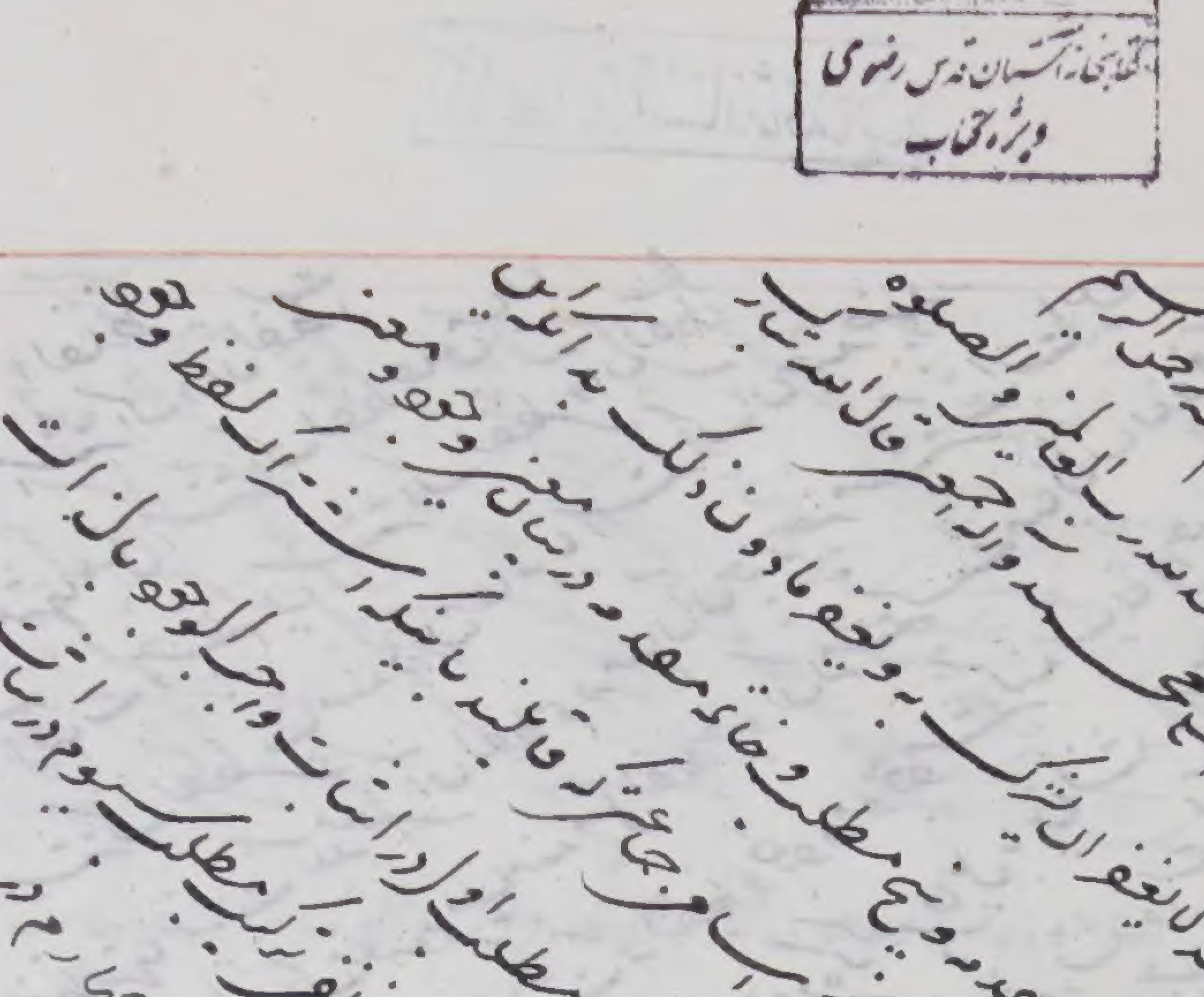
شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	رساله وجودیه		
	درجه نفاست	نفیس	نوع	خطی ☑ / چاپ سنگی ○
	شماره اموالی	۶۳۱	اندازه	۲۰×۲۹
	قطع	رحلی	تعداد اوراق	۵
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف	دارد ☑ / ندارد ○
	نیاز به جعبه	دارد ○ / ندارد ☑	نوع آفت	شیمیایی ○ / زیستی ○ / فیزیکی ○
	نیاز به جلد سازی	دارد ○ / ندارد ☑	نیاز به مرمت جلد	دارد ○ / ندارد ☑
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ☑ / ندارد ○	نیاز به دوخت عطف	دارد ☑ / ندارد ○
	نیاز به لکه گیری	دارد ○ / ندارد ☑	نیاز به گردگیری	دارد ○ / ندارد ☑
	نیاز به آفت زدایی	دارد ○ / ندارد ☑	نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ / ندارد ☑

بررسی کنندگان: ۱. حنیفی نیا ۲. دهقان پور ۳. اصغری ناظر: ——

اقدامات انجام شده:

تاریخ بررسی: ۸۹/۴/۲۷ تاریخ اقدام:



رساله ملا رجبعلی در اشتراک لفظ

۵ ۱۵۲

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوه
والسلام علی محمد و آله اجمعین قال الله تبارک
و تعالی الله لا [illegible] و بعد این ... و نحو ما دون ذلک به آیین
و بعد این رساله‌ایست مشتمل بر مقدمه و پنج مطلب و خاتمه مقدمه در بیان معنی وجود و معنی
اشتراک لفظی و معنوی و بیان مقام و دلیل بر جماعتی که قایلند باشتراک لفظ وجو
اشتراک لفظی و معنوی و بیان آنکه اشتراک لفظی مطلب اول در اثبات واجب الوجود بالذات
و موجود بودن واجب الوجود بالذات بتعریف و نفی ترکیب مطلب سوم در اثبات
واحدیت واجب و نفی شریک بسبیل اجمال مطلب چهارم در
مطلب دوم در اثبات احدیت ... مطلب پنجم در بیان آنکه اشتراک لفظ و
واحدیت واجب الوجود بالذات بعنوان آنکه مطلب ... در بیان احادیث است
آنکه صفت عین ذات است ... لفظیست بمعنی لفظ وجود و موجود بر او ...
بیان واجب تعالی و ممکنات است اشتراک معنی ... تعریف آنها ...
سابق و مطلب آخر اما مقدمه باید دانست که چون نیست تعریف اول
در دو مطلب احتیاج بتعریف دارند بلکه حکما ... آنرا اراده داده‌اند و اول
بیشتر و حکما و متکلمین در اول کتابها خود تصریح بآن کرده‌اند و نیز باید دانست
اشتراک ... اشتراک اجزا ...
و لفظ ...

۱۳

قیمت

لفظ وجود و معانی آن

۱۵/۷/۵

رساله در مباحث اشتراک لفظی و معنوی فارسی مؤلف ملا رجبعلی تبریزی شاگرد

شیخ بهائی اول نسخه (الحمد لله رب العالمین) آخر نسخه (کتاب بدر الغره قاضی سعید ...)

رساله بایه بنام (رساله در وجود) یاد شود

رساله ملا رجبعلی در اشتراک لفظ

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة [illegible] بدانکه
والسلام علی محمد و آله اجمعین قال الله [illegible] ونحو ما دون ذلک [illegible] در بیان معنی وجود و معنی
وتعالی الله [illegible] مطلب و خاتمه مقدمه در بیان اشتراک لفظ وجود
این نسخه مشتمل است بر مقدمه و پنج مطلب و خاتمه [illegible] اشتراک لفظ وجود بالذات
اشتراک لفظ و معنوی در مفهوم [illegible] اشتراک لفظ مطلب اول در اثبات واجب الوجود [illegible] مطلب سوم در
و موجود میان واجب و ممکن [illegible] بالذات [illegible] بر سبیل اجمال مطلب [illegible] وجود و موجود
مطلب دوم در اثبات واحدیت واجب [illegible] بالذات [illegible] اشتراک لفظ
واحدیت واجب الوجود بالذات [illegible] مطلب پنجم در بیان آنکه اشتراک [illegible]
آنکه صفت عین ذات [illegible] لفظیست نه معنوی [illegible] در بیان اتحاد
بیان آنکه واجب [illegible] اشتراک لفظ [illegible] لفظ وجود و موجود [illegible] اند
میان واجب و ممکنات [illegible] معنی [illegible] تعریف [illegible]
بر این دو مطلب آخر اما مقدمه باید دانست [illegible] اول
الاشتراک [illegible] و احتیاج [illegible] تصریح [illegible] باید دانست
حکما و متکلمین [illegible] اول [illegible] اند [illegible]
و لفظ [illegible] اشتراک [illegible]

الفاظ یا لفظ بیست
اشتراک در آن لفظ عین مبان
اشتراک اشتراک لفظ و آن لفظ
اشتراک آن چند ضرور است این
بشهو مثل اشتراک است این اشتراک در مقام یا آن چند خبر مشترک است میان انسان و فرس
آفتاب و چشم این مینامند در مقام آن لفظ در میان آن مشترک است میان واجب تعالی و ممکن
مشترک لفظی نیست بلکه معنی آن لفظ که آن در میان مشترک است وارد شده است
لفظ شیء نیست که مقصود مینامند مثل لفظ وجود و موجود که قائل بآن شده است و تشنیع
اشتراک لفظی که مقصود است بوده که قائل بآن شده است جمیع ارباب
و یکمعنیست در هر دو و نیز باید دانست که زمان آن بوده که علما مشهور بنا بر این اول در تلوح
باشتراک لفظ و کمال اکثر مردم تا این زمان آنکس در میان ایشان نام است بسیار مشهور میکنیم اما معلوم اول میکند
بواسطه نفی آن مذهب باعتقاد ایشان است که در خاطر فقیر بوده بغیر از اسمعاحد است باشد
منزه دانند تا بدین مذهب بوده اند و نام اصول دین و اعتقاد ایشان است و صور هما معنی هیئات اینست اند بس
که صاحب این مذهب تعالی یکی از آنها صور ایشان است و صور آنها معلول و او دیده حقیقت است آنکه او خود دیده
منقول باید و الله تعالی وجود ایشان است باشد آنها معقول لازم است
اثبات است آنکه وجود ایشان و هیئات بدرد که ممکن است لیس کمثله شیء الا ان
با هم معلوم شد که وجود معنی وجود است الاشیا کلها و نیست مانند چیز ها از
معنی وجود الله تعالی بعینه الواحد المحض موعد است بغیر و وجود چیز است باشد
باشد و نیز منقول است الواحد محض علت جمیع است و وجود خواه ابو و معلم
بغیر واحد محض چیزها سبب پدید آمد خواه ناقص و کامل
و الا مانند چیزها در وصول
بدید

باین عبارت
بیان کرده اند که وجوده
تعالی خارج عن وجود سائر الموجودات
لا یشارک شیئا منها فی معنی اصلا بل ان کانت مشارکة ففی الاسم
و لا نعت و لا رسم فقط لا فی المعنی المفهوم من ذلک الاسم
نفی الاسم بغیر وجود الله تعالی و وجود بیست عین وجود است
معنی وجود نیست که بهیچ معنی ایشان و معنی جمیع
باشد و اسم او نیز جمیع
منظور تصریح

باین کرده چنین فرموده است که وجوده تعالی وجود خارج عن وجود سائر الموجودات
لا یشارک شیئا منها فی معنی اصلا بل ان کانت مشارکة ففی الاسم فقط لا فی المعنی
المفهوم من ذلک الاسم و صوفیه رضوان الله تعالی علیهم در مقام تنزیه اسم را نیز
راه نداده اند و این عبارت ایشان است که لا اسم و لا رسم و لا نعت و لا وصف
چه خوب فرموده است در این مقام عارف شبستری منزه ذاتش از چند و چه و چون
تعالی ذاته عما یقولون و شیخ صدر الدین قونوی در نصوص و در تفسیر سوره الحمد
تصریح باین عبارت
معنی کرده است و عبارت او این است که وجود فی نفسه و هو تصحیح بر حق
نصوص اینست که قول بعض از حکما صعوبته تصحیح بنمود مجعول حکما اند
بمعنی الوجود و وجود عام معلول اول است و وجود از اینها بمعنی کرده
تقسیم کرده اند که بعض از حکما گفته اند اول و بعد تصحیح بمعنی
بعضی از جمله حقایق اند
مبهمات اند

اما مطلب اول باید دانست که موجود یعنی مسمی باسم موجود منقسم میشود بدو قسم از
جهت آنکه یا محتاج است بغیر میباشد یا محتاج نیست قسم اول را ممکن الوجود بالذات
مینامیم و قسم دوم را واجب الوجود بالذات و آن قسم که محتاج است بغیر میباشد
که محتاج باین قسم بدیگر که محتاج نیست بغیر که آن واجب الوجود بالذات است از جهت آنکه غیر
قسم اول منحصر است در قسم دوم که واجب الوجود بالذات است

و وجود قسم اول بین است و محتاج باثبات نیست و وجود قسم دوم بین نیست
و محتاج است باثبات و اثبات وجود او از وجود قسم اول میشود که بین است پس میگوییم
که هرگاه طبیعت ممکن الوجود که محتاج است بغیر موجود باشد واجب الوجودی که محتاج الیه
اوست میباید که موجود باشد لیکن طبیعت ممکن الوجود موجود است پس واجب الوجود
بالذات موجود است اما مطلب دوم باید دانست که واجب الوجود بالذات نمیتواند بود
که مرکب باشد
از اجزا مطلقا از جهت احتیاج او باجزا خواهد بود
آنکه اگر مرکب باشد از اجزا بواسطه آنکه اجزای او باید دانست پس واجب الوجود نخواهد بود و اینجا معنی سبب
خواهد بود بان اجزا و این خلاف فرض است اما مطلب سیم باید دانست که دو واجب الوجود نمیتواند بود که هر دو
او نخواهد بود و بالذات نمیتواند بود بواسطه آنکه دو واجب الوجود بسبب خالی از این نیست
بالذات الوجود هر دو الوجود حال خالی معنی عین ذات
هر دو خواهند بود یا جزو ذات هر دو یا عارض است هر دو نمیتواند بود که عین ذات هر دو باشند
از جهت آنکه حال از این خالی نیست که چیزی با و ضم شده است که دو تا شده‌اند یا ضم نشده است
اگر ضم نشده است پس دو تا نخواهند بود بلکه همان یکی خواهند بود و این خلاف فرض است
و اگر ضم شده است پس هر یک از آنها محتاج خواهند بود بان امر مشترک و بان چیزی که ضم شده است
پس واجب الوجود بالذات نخواهند بود و این خلاف فرض است و نمیتواند بود که جزو ذات هر دو باشند
از جهت آنکه اگر جزو ذات هر دو باشد هر دو مرکب خواهند بود از آن پس واجب الوجود نخواهند بود
و این خلاف فرض است
نمیتواند بود که عارض هر دو باشد و ذات را خلط بتقسیم پس عارض خواهند بود
بواسطه آنکه هرگاه آن ذوات بوجود و وجوب نخواهند بود بان امر عارض بالذات نخواهد بود
بان عارض موصوف بوجود و وجوب محتاج خواهند بود بالذات الوجود بان امر عارض
وجوب بسبب واجب الوجود بلکه واجب خواهد بود

و این خلاف فرض است و دیگر آنکه اگر وجوب وجود عارض باشد
فاعل آن وجوب وجود یا ذات واجب الوجود است که معروض آن است
یا غیر ذات واجب الوجود است اگر ذات واجب الوجود است لازم می‌آید
که یک چیز هم قابل باشد و هم فاعل باشد از یک جهت و این محال است و اگر غیر ذات
واجب الوجود است لازم می‌آید که واجب الوجود بالذات نباشد و این خلاف فرض است
پس ظاهر شد از آنچه بیان کردیم اینکه واجب الوجود بیش از یکی نمیتواند بود
و بنابرین تقریر شبهه ابن کمونه متوجه نمیگردد اما مطلب چهارم باید دانست
که نمیتواند بود که صفت عین ذات باشد بدو دلیل دلیل اول دلیل عام
که دلیل نفی اتحاد است خواه اتحاد دو ذات باشد و خواه اتحاد دو صفت
و خواه اتحاد ذات با صفت و این دلیل مشهور است در میان حکما و آن این است
که نمیتواند بود که دو چیز یکی باشند بواسطه آنکه یا هر دو موجود هستند
یا یکی موجود است و آن دیگری موجود نیست یا هیچکدام موجود نیستند بلکه ثالثی
بهم رسیده است اما شق اول که دو موجود باشند اتحاد نخواهد بود بلکه دو تا
خواهند بود نه یکی و این خلاف فرض است اما شق دوم که یکی موجود باشد
و یکی موجود نباشد باز اتحاد نخواهد بود از جهت آنکه اتحاد موجود با معدوم
معقول نیست اما شق سیم که هیچکدام از ایشان موجود نباشند باز
اتحاد نخواهد بود بلکه آن دو تا برطرف شده‌اند و ثالثی بهم رسیده است پس اتحاد محال
است و هرگاه اتحاد محال باشد پس صفت عین ذات نمیتواند بود دوم دلیل

خاص است و آن اینست که صفت چیزی است که در ذات و ماهیت خود محتاج باشد
بموصوف و حلول کرده باشد در او و ممکن نیست که چیزی که محتاج باشد بچیزی در ذات
و ماهیت خود و حلول کرده باشد در او جز عین آن چیز باشد پس صفت عین ذات موصوف
نتواند بود اما مطلب پنجم باید دانست که اشتراک وجود و موجود میان واجب و ممکن
اشتراک لفظیست معنوی نیست بواسطه آنکه اگر معنی وجود و موجودی که بدیهی التصور است
مشترک باشد [illegible] خواهد بود [illegible]
میان واجب و ممکن [illegible] بدیهی التصور [illegible] الوجود [illegible]
معنی غیر ذات واجب باشد [illegible] صفت [illegible] الوجود
جز ذات واجب [illegible] صفت [illegible] و محتاج [illegible]
[illegible] الوجود [illegible] عین ذات [illegible] نمیتواند بود
و دیگر آنکه وجود یا معنی عرضیست یا معنی لا عرضیست که آن قائم بذات بودنست یا معنی تحلیلی
نیست اگر معنی عرضیست پس در هر جا که یافت شود عارض خواهد بود پس لازم می آید
که ذات الله تعالی عارض شود و این محالست و اگر معنی لا عرضیست پس لازم می آید که وجود ممکن
نیز قائم بذات باشد پس وجود ممکن وجود ممکن نخواهد بود و تحلیل و صرافت است و اگر معنی تحلیلی
نیست پس اقتضای عرض و اقتضای لا عرض نیست پس محال [illegible] غیر معنی وجود پس لازم
می آید که واجب تعالی در قائم بودن بذات محتاج باشد بغیر و این محالست پس وجود
عین ذات الله تعالی باشد و نمیتواند بود که وجود جز ذات واجب تعالی باشد بواسطه
آنکه بالزوم این مفاسد لازم می آید که مرکب باشد و نمیتواند بود که وجود عارض ذات
واجب تعالی باشد بواسطه آنکه فاعل آن وجود یا اینست که ذات واجب الوجود است
یا غیر ذات واجب الوجود است

اگر ذات واجب الوجود است لازم می آید که هم فاعل آن وجود هم قابل آن وجود باشد
و این محالست و اگر غیر ذات واجب الوجود لازم می آید که واجب الوجود در وجود محتاج
باشد بغیر پس ممکن الوجود خواهد بود نه واجب الوجود و این خلاف فرض است پس ظاهر
که معنی وجود مشترک است میان واجب و ممکن نتواند بود پس اشتراک در لفظ وجود خواهد
بود نه در معنی که مفهوم است از او و از آنچه بیان کردیم ظاهر میشود که الله تعالی صفت ندارد
باید دانست که [illegible]
احادیث [illegible] جمله کلام حضرت [illegible] نهج البلاغه [illegible]
مطلب بسیار زیاد از آن [illegible] و سلامه علیه است در [illegible]
امیر المؤمنین صلوات الله [illegible] الاخلاص نفی الصفات عنه [illegible] صفات [illegible] موصوف [illegible]
و موده اند که کمال الاخلاص [illegible] الله تعالی نفی [illegible] غیر موصوف و صانع [illegible]
[illegible]
که شیخ ابن بابویه در کتاب توحید از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما التحیة و الثنا
نقل کرده و بر هر شیعه لازم است که آنها را بهم رسانیده و اعتقاد خود را بر آن نهج درست
نماید بلکه هر شب و روزی ورد ساخته بدان مداومت کند و آن حضرت در خطبه اول فرموده اند
که اول عبادة الله معرفته و اصل معرفة الله توحیده و نظام توحید الله نفی الصفات عنه
لشهادة العقول ان کل صفة و موصوف مخلوق و شهادة کل مخلوق ان له خالقا لیس بصفة و لا موصوف
و شهادة کل صفة و موصوف بالاقتران و شهادة الاقتران بالحدث و شهادة الحدث بالامتناع من الازل
[illegible] الممتنع من الحدث [illegible] الله تعالی [illegible]

و نظام تعالی نفی سوال بسیط شده است
نفی داشتن الله تعالی ازاو بعلت آفریده شده است
کردن صفات است اینکه صفت موصوف آفریننده بصفات است
دادن عقلها اینکه ازلی او آفریده صفت و موصوف و امتناع ازازلی بود و مصنوع است
و دادن آفریده بسوال است و دادن حدوث و موصول مصنوع بنفسه مصنوع و موده
و سوال بیت موصوف حدوث و بعلت و بسوال بی موصول باشد بنفس و در خطوه
بصفت و دادن مقارنت و در حدوث معلول الغیر است باشد بغیر معلول التی و فیه
اینست و بعلت حدوث متصف فیها معلوم خیر دایم باشد از من و صنع فقد لند الله
بعنی ایست از حق

ونیز در خطبه واقعیست که فکلما فی الخلق لا یوجد فی خالقه وکلما امکن فیه یمتنع فی صانعه
یعنی هر چیزی که هست در آفریده یافت نشود در آفریننده و هر چیزی که ممکن است اینکه یافت
شود در آفریده محال است که یافت شود در آفریننده و در خطبه دیگر فرموده
که اول الدیانة معرفته وکمال المعرفة توحیده وکمال التوحید نفی الصفات عنه
بشهادة کل صفة انها غیر الموصوف وشهادة الموصوف انها غیر الصفة
یعنی اول دین شناختن اوست و کمال شناختن او ... یگانه دانستن اوست و کمال ...
و کمال یگانه دانستن او نفی کردن صفات زائد از او تعالی است ... صفت ... غیر موصوف است ...
تعالی است و کمال یکتا دانستن بر طرف کردن صفات ... بتحقیق غیر موصوف است بتحقیق ... حضرت منقول
و کمال یکتا دانستن ... صفت با ... بتحقیق و دادن موصوف ... توحید ... بنفسه الله بتحقیق
... زیر معبود ... قدسیه ...

که داند الله تعالی از خلق و بیرون است ... ازلی است از برای الله تعالی و نیز در کتاب توحید
منقول است از امام جعفر صادق علیه السلم که فرموده هر که شبیه کند الله را بخلقه فهو مشرک
ان الله تبارک و تعالی لا یشبه شیئا و لا یشبهه شیء و کل ما وقع فی الوهم

جهو

فهو بخلافه یعنی کسی که مانند داند الله تعالی را بخلق و بیرون است بکفار داده است
از برای الله تعالی بتحقیق که الله تعالی مانند نمیباشد چیزی را و مانند نمیباشد
چیزی او را و هر چیزی که واقع شود در اوهام الله تعالی بخلاف اوست و نیز در احادیث واقع
شده است که من شبه الله بخلقه فقد الحد فیه یعنی کسی که مانند کند الله تعالی را بخلق و پس
بتحقیق که برگشته است از حق پس احادیثی که دالند بر اثبات صفات از برای الله تعالی
مثل علم و قدرت ...
و سایر صفات ... امام ... علیه السلم ... العلم ... مصنوع ...
... و ... عالما و قادرا ... فهو مخلوق ... الصفات ...
... والقدرة للقادر ... معانیه ... اللطیف ... تعالی ...
... معنی ... و ... الحق ... تعالی ...
عدمها نقصان لمن لا تکون له هکذا حال العقلا فیما یصفون الله تعالی یعنی آنها
نام برده میشود الله تعالی عالم و قادر مگر بواسطه آنکه بخشنده است علم را بعالمان و قدرت
را بقادران پس هر چیزی که تمیز دهید شما او را باوهام خود در دقیقترین معانی
او پس او آفریده و ساخته شماست یا او بده و ساخته شده است مثل شما
بنابر نسخه مثلکم و رد کرده شده است بشما و باری تعالی بخشنده حیات و تقدیر کننده
موت است بشما و میدانست که مورچه کوچک توهم کند باید بتحقیق از برای الله
دو شاخ است پس چنانکه از برای اوست بتحقیق که آن مورچه تصور میکند
اینکه نبودن آنها نقصان است از برای کسی که ندارد آنها را هم چنین است
حال عاقلان در چیزی که وصف کنند الله تعالی را بآن چیز پس عالم بودن الله تعالی
و قادر بودن او بمعنی بخشیدن علم است بعالمان و بخشیدن قدرت است بقادران
یا تا و بیان دیگر که باز ایمه صلوات الله وسلامه علیهم کرده اند و فرموده اند که عالم

است یعنی جاهل نیست و قادر است یعنی عاجز نیست که اثبات صفات کمال سلب
حمل بسلب مقابل آن صفت که طرف نقصان است کرده اند و متقدمین از حکما
کل این مذهب دارند و میگویند که هر صفت کمالی که نسبت داده میشود بذات
الله تعالی حتی وجوب و وجود بسلب طرف نقصان راجع میشود پس اطلاق موجود بر
الله تعالی باین معنیست که معدوم نیست و اطلاق واجب بر او براین معنیست که ممکن
نیست نه بمعنی آنکه وجوب و وجود امریست عارض ذات الله تعالی و قایم تا آنکه ذات
الله تع باین معنی وجود موجود باشد
بمعنی وجوب واجب چنانکه در
ممکنات است سبحان ربک رب
العزة عما یصفون
وسلام علی المرسلین
الحمد لله رب
العالمین

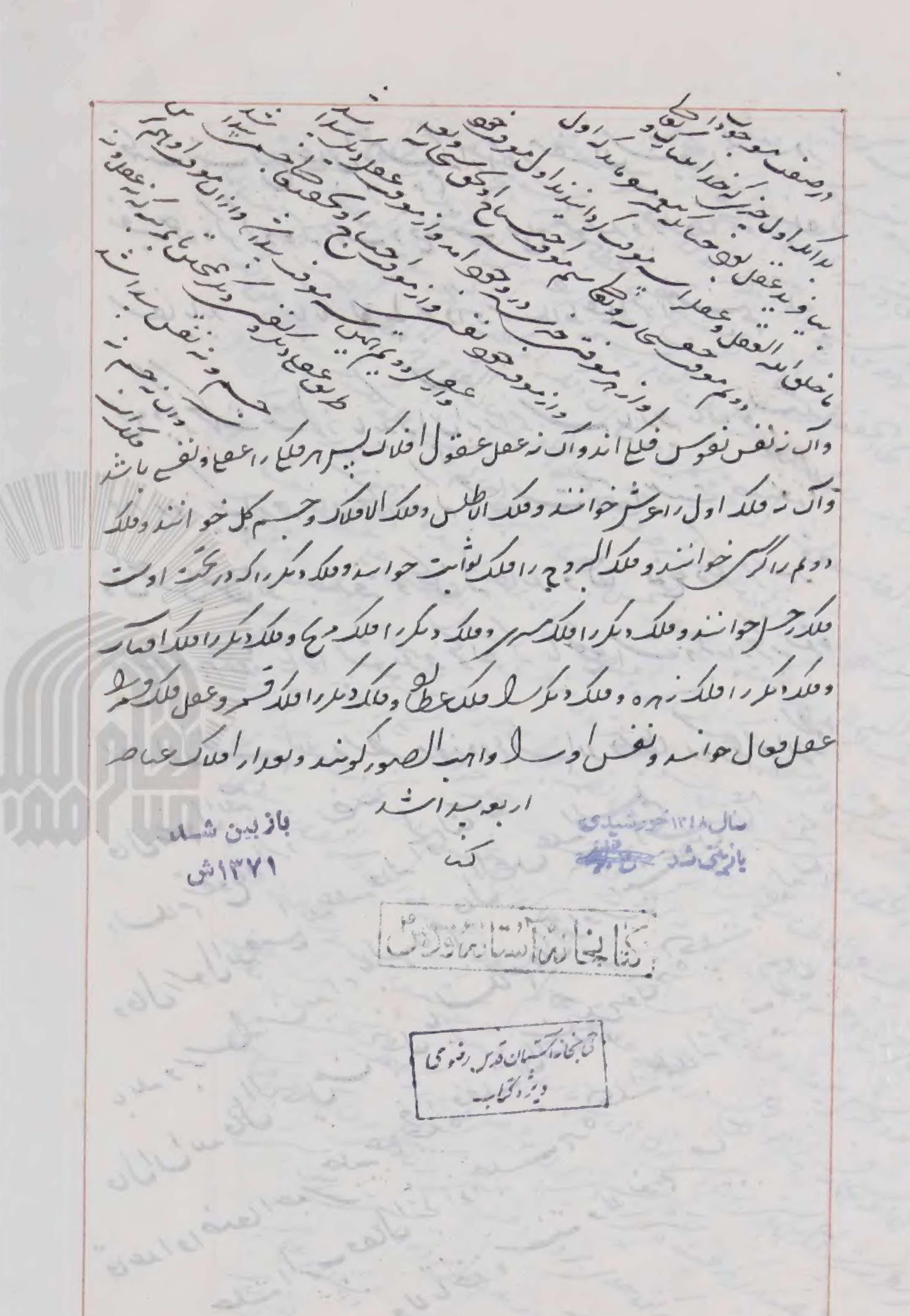
قیل و قسمت
لیلة القدر وجوه احدها ان
لیلة تقدیر الامور والاحکام من عطا
لها سمیت لیلة القدر ما یکون فیها ... وقیل ... القدر الضیق
[illegible] ان الله تعالی قدر فیها ... [illegible]
فیها من رزق واحیاء واماتة ... [illegible]
فیها تضیق ... الملائکة ... [illegible]
لان الارض تضیق ... [illegible]
له قدر و شرف ... [illegible]
لا یکون ... [illegible]
والارض ... [illegible]

قال ابو در جمهر العشق جذبة معنوية من جواهر لا جوهر بوبط التعلقات الروحانية
وقال الجنيد البغدادي العشق نار في القلب تحرق ماسوى الله وقال العشق جنون الهي
لا يقبل العلاج وسئل الجنيد عن العشق فقال لا ادري ولكن رايت رجلا عشق
صبيا فقال المحبوب اي شيء تريد مني فقال روحك ففارق روحه في الحال
قال بعض الشعراء مرض الحب ليس له شفاء وان كان المسيح له طبيبا

نقل عن بعض الکتب ... [illegible]
[illegible]

یقعد [illegible] سر رسید [illegible] رف
ساده و [illegible] ابراهیم [illegible] محمد [illegible] شیخ [illegible] منداء [illegible] المجد [illegible]
ولعادات [illegible] شیخ بهاء الملة والدین [illegible] شیخ [illegible] الخطاب [illegible] الانام [illegible]
المجتهدین [illegible] العام [illegible] ذلک [illegible] الفصل [illegible]
الا [illegible] تحقیق [illegible] العرف [illegible] ان ذلک [illegible] القلم [illegible] صلعم [illegible]
الکتاب [illegible] وتقرره [illegible] طلقت [illegible] العلم [illegible]
والالقاب [illegible] شرح [illegible] الخمس [illegible] النطق [illegible]
وغیر ارتقازه [illegible] الصف [illegible] الالباب [illegible]
وذلک البحر الذخار [illegible] الملک [illegible] لا ینطق [illegible]
[illegible] عن سطوت [illegible] غموم [illegible] خوارب [illegible] صدق [illegible]
وطویت [illegible] یوم [illegible] غم [illegible] الغرور [illegible]
عدم الخطاب [illegible] الاطناب [illegible] حالکدان [illegible]
والتفت عن الاطناب [illegible] الزور [illegible]
حقار [illegible] تقطع علائق عالم الزور [illegible]
[illegible] الصدور [illegible] حق [illegible]
قال الله [illegible]
السطرات [illegible] بعض [illegible]
قصد [illegible] آن زنده دل [illegible] والسلام علی
اتبع الهدی

بجهت تب ربع علی بن ابراهیم که از اکابر مفسران شیعه است در
تفسیر خود ذکر کرده که جهت دفع تب ربع بنویسد و برگردن محموم بندد
شفا یابد   یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم   که
نوع دیگر بجهت تب لرز باید این آیه را بر سه پارچه نان نویسند
و هر روز یک پارچه نان بخورند که مجرب است آیه اینست صبغة الله
ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون   نوع دیگر بر سه رقعه
نویسد و هر روز یکی را بشوید و بخورد که نافع است و بسیار تجربه شده
روز اول بسم الله ربط   روز دوم بسم الله ربطا   روز سوم بسم الله ارتبطوا
قال رسول الله صلعم [illegible] الی الناس [illegible] السلیم [illegible] الحسن ع
السلام تطوع والرد فریضة [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] قال الصادق علیه السلام [illegible]
وقال رسول الله صلی الله علیه و آله ابدا [illegible] بالسلام قال الراوی رایت [illegible] ویقولون [illegible]
بالله [illegible] قال البخیل من بخل بالسلام [illegible] یکرهون [illegible] لا یمل
قال ان اسد [illegible] احدکم [illegible] علیه علی فخذه [illegible] الناس [illegible] الرب [illegible]
قاعدا او واضعا احدی رجلیه [illegible] فقال انی اذا جلست [illegible] ما الکلام [illegible]
جلسة الرب [illegible] ولا تاخذه سنة ولا نوم



وآن زنفس نفوس فلکی اند وآن زعقل عقول افلاک پس هر فلکی را عقلی و نفسی باشد
وآن ز فلک اول را عرش خوانند و فلک الاطلس و فلک الافلاک و جسم کل خوانند و فلک
دوم را کرسی خوانند و فلک البروج را فلک ثوابت خوانند و فلک دیگر را که در تحت اوست
فلک زحل خوانند و فلک دیگر را فلک مشتری و فلک دیگر را فلک مریخ و فلک دیگر را فلک آفتاب
و فلک دیگر را فلک زهره و فلک دیگر را فلک عطارد و فلک دیگر را فلک قمر و عقل فلک قمر را
عقل فعال خوانند و نفس او را واهب الصور گویند و بعد از افلاک عناصر
اربعه پیدا شد